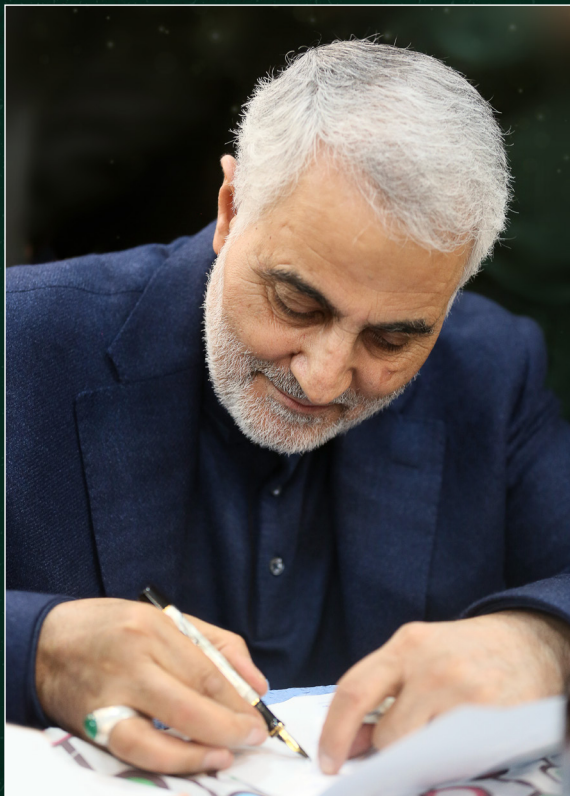


میثاق نامہ مکتب حاج قاسم

وصیت نامہ الہی سیاسی شہید سپہبد قاسم سلیمانے



سید العبد المذنب محمد ابراہیم

کتابخانه

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمان

میثاق نامه مکتب حاج قاسم

فهرست | وصیت نامه الهی سیاسی شهید سپهبد قاسم سلیمانی

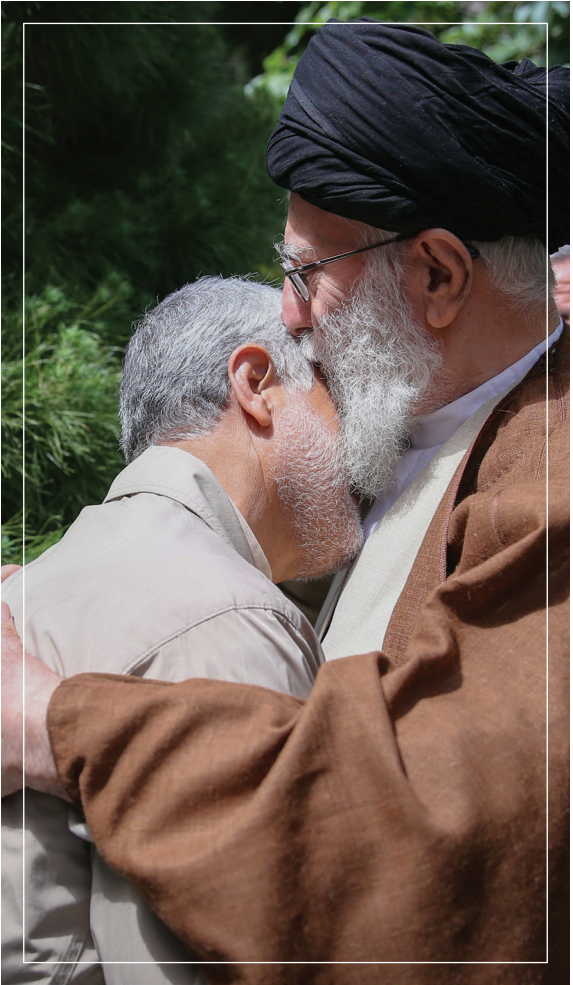
- ۴ ————— شهادت میدهم به اصول دین
- ۶ ————— خدایا! تو را سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت
- ۸ ————— خدایا! به عفو تو امید دارم
- ۱۲ ————— خدایا! از کاروان دوستانم جامانده ام
- ۱۵ ————— خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...
- ۱۶ ————— خطاب به برادران و خواهران ایرانی...
- ۲۳ ————— خطاب به مردم عزیز کرمان...
- ۲۶ ————— خطاب به خانواده شهدا...
- ۲۸ ————— خطاب به سیاسیون کشور...
- ۳۲ ————— خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...
- ۳۲ ————— خطاب به علما و مراجع معظم
- ۳۴ ————— از همه طلب عفو دارم
- ۳۷ ————— دست خط حاج قاسم

بسم الله الرحمن الرحيم

♦ شهادت میدهم به اصول دین^۱

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد
أن اميرالمؤمنين على بن ابى طالب و اولاده المعصومين
اثنى عشر ائمتنا و معصومينا حجج الله .
شهادت می دهم که قیامت حق است . قرآن حق است .
بهشت و جهنم حق است . سؤال و جواب حق است .
معاد، عدل، امامت، نبوت حق است .

۱- عناوین میانسی از متن وصیت نامه نیست و صرفاً برای دسته بندی موضوعی نوشته شده است .



♦ خدایا!

تورا سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت

خدایاندا! تورا سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیرا درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

خدایاندا! تورا شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه ای عزیز - که

جانم فدای جان او باد - قرار دادی .

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی . خداوندا ! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق ، پیشانی شکر شرم بر آستانت می سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه اطهر بهره مند نمودی ؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت هایت است ؛ نعمتی که در آن نور است ، معنویت ، بی قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد ، غمی که آرامش و معنویت دارد .

خداوندا ! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر ، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند نمودی . از تو عاجزانه می خواهم آنها را در بهشتت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره مند فرما .

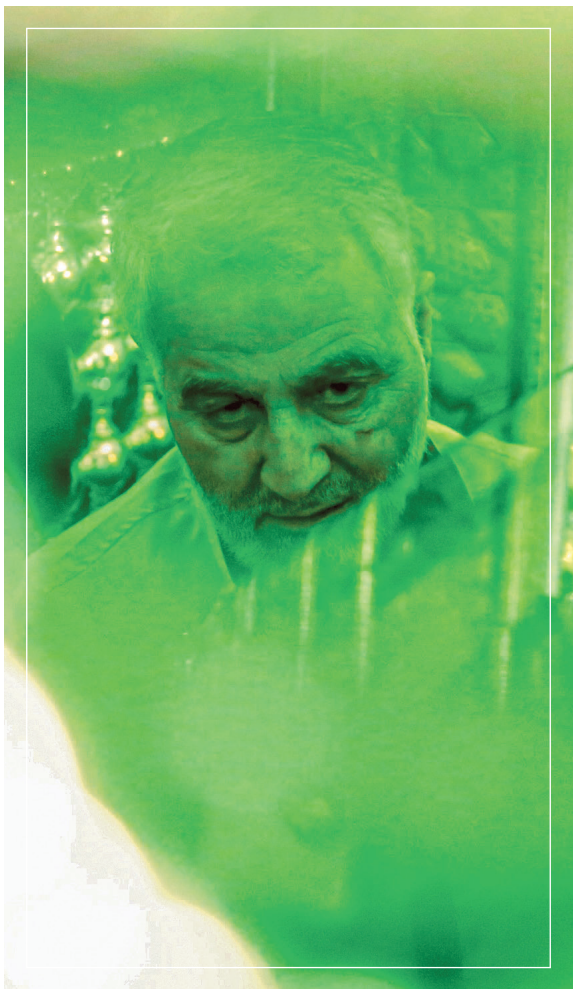
♦ خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تومی‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! سازق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکیها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصورِ مظلوم در چنگ ظالم.

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروتِ دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد.



[پاهایم] جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از موناژک تراست و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام و دورِ خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیاءت در بین الحرمین حسین و عباس‌ت آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریم‌ها، آنها را ببخشی. خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!





♦ خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را



از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در
قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.
عزیزمن! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن
[است] کسی که چهل سال بردت ایستاده است را نپذیری؟

خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم
سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق
خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی‌های جا ماندگی، سرب‌به‌بیابان‌ها
گذارده‌ام؛ من به امید از این شهر به آن شهر و از این صحرا
به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب،
به‌گرم‌ت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب
می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر
به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت
کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از
شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به
قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم.
بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا
بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن‌چنان که
شایسته تو باشم.

♦ خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

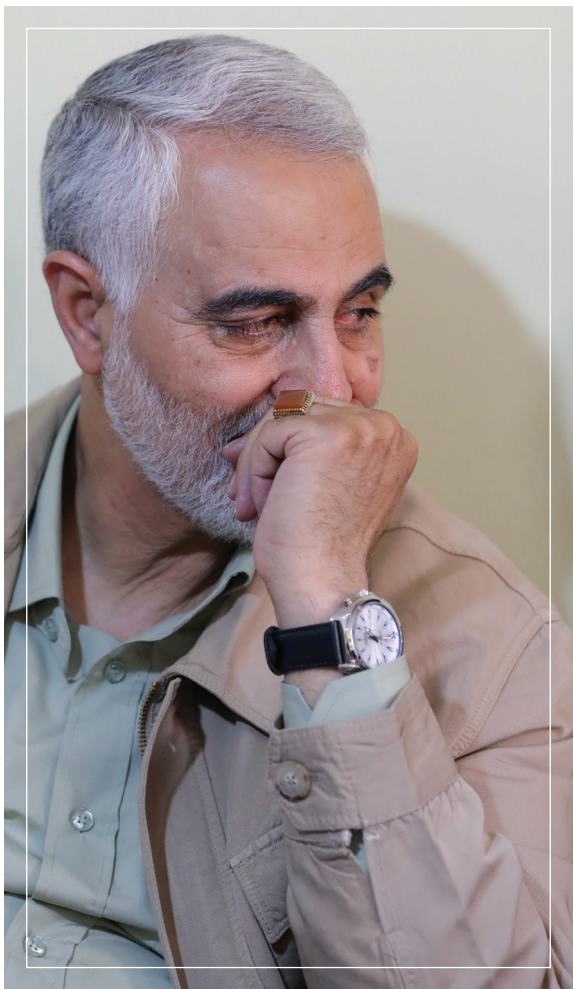
امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی

اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

♦ **خطاب به برادران و خواهران ایرانی...**

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیزِ جان خود بدانید. حرمت او را حرمتِ مقدسات بدانید.



برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!
جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند.
بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد.
دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه
با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند،
چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و
شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود
که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در
خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی
بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این
کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را
می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛
عاشورا و محرم، صفرو فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد.
انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره
هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک
ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را

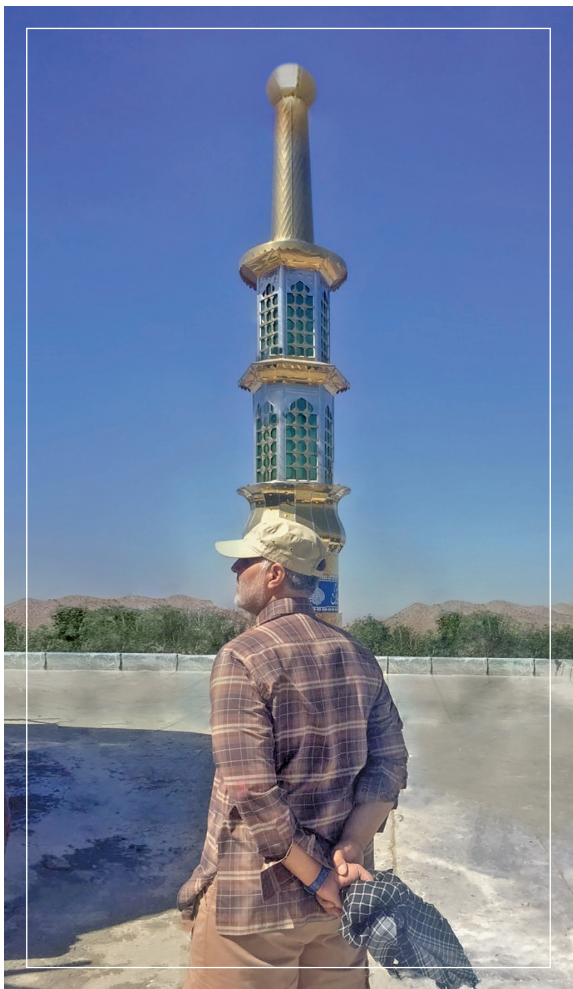
ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید. شهدا، محور عزّت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان تان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید. نیروهای مسلح خود را که امروز ولیّ فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهبتان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارضِ آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

در حاشیه دیدار جمعی از خانواده های شهدای مدافع حرم در شهر بابل. اسفندماه ۹۷





دست نوشته حاج قاسم: فدای این دست هایی که در راه خدا داده شد.



♦ خطاب به مردم عزیز کرمان ...

نکته ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه ها و جنگ های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام وبه عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیان گذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملتمان و مسلمان ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من،

اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. می دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه ها و فطرت ها بیشتر از رنگ های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می دانید، برادر خود و فرزند خود می دانید.

وصیت می کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح می شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.



♦ خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم. عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.



دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بردوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

♦ **خطاب به سیاسیون کشور...**

نکته ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش ها را فراموش می کنیم، بلکه فدا می کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

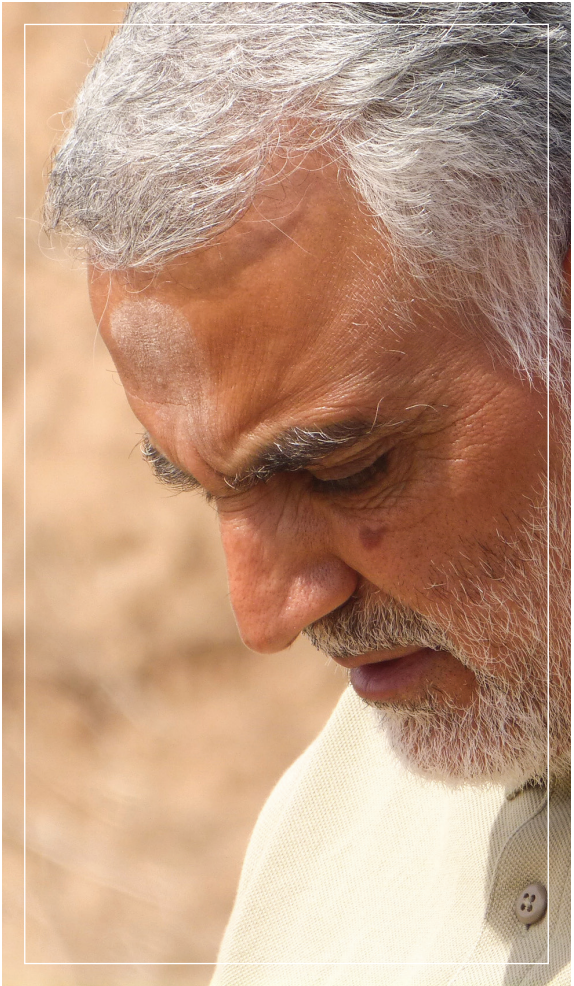
۱- اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و

تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می گویم ولایت تنوری و نه می گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می خواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

۲- اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش ها تا مسئولیت ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

۳- به کارگیری افراد پاک دست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میزیک دهستان هم برسند خاطره ی خان های سابق را تداعی می کنند.

۴- مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.



۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گزار ارزشها باشد، نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند.

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آراء احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

♦ خطاب به برادران سپاهی و ارتشی ...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرتِ اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد.

نکته دیگر، شناخت به موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به موقع و عمل به موقع؛ هریک از اینها اگر در غیروقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

♦ خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم‌الشأن و مراجع گران قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک دیده‌بانی، دید که اگر این

نظام آسیب ببینند، دین و آنچه از ارزش های آن [که] شما در حوزه ها استخوان خُرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علماء مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی رحمته الله علیه هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او

نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف یابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد. سربازتان و دست بوستان

♦ از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند. نمی توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه

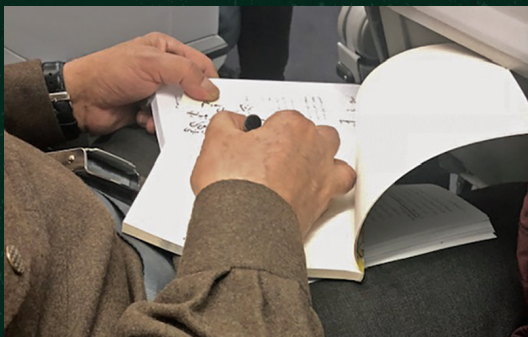
و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

قاسم سلیمانی

سَکَنَةُ قَاسِمٍ

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپهبد قاسم سلیمان

میثاق نامہ مکتب حاج قاسم
وصیت نامہ الہی سیاسیہ شہید سپہبد قاسم سلیمانے



دست خط حاج قاسم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اے محمد ان لا اله الا الله و الله اعلم ان محمد رسول الله و الرسول
 امة البرمجین علی بن ابیطالب و اولاد المعصومین اثنتین عشر
 امامانند و معصومینند و حق است که در تمام دنیا و در تمام
 قرآن و حدیث و کتب معتبره و در کتب معتبره و در کتب معتبره
 مذکور است که این سید مراد حجب و حجب قرن قرن
 از حجب پیشین مستقل گردید و در زمان ائمه اطهار و وجود
 و اذن که اعلان در یک روز صیحه برین اذن و اذن
 قرنی و قرنی معصومین است عبد صفاک ضمنی میر

ما در کتب معتبره و کتب معتبره و کتب معتبره

رسول اعلمت محمد مصطفی و ائمه و ائمه و ائمه

معصومین علی بن ابیطالب و فرزندان معصومین و اولاد معصومین

مراد هر که از قرآن قرار دادند که آنجا در حال صیحه قرار دادند

و خلافت بود فخر آورد

خداوند اذن را در آنجا که سید از عبید گماشت همین چنین

قرآن در سید عبد صفاک دیدند که معصومین اعظم است

بر صالحیتش مردی که صمیم امروزه اسامی و شرف و ابراهیم

سیدین اسام است خداوندان عزیز که با نعم فداان جان او بود

فرار دادی

بر و رد کار تو را پس سکه مرا با بهترین نه حکایت در علم

آمیختن و در رد بر لبه بگویند فان سید عیسی آسمان را استقام

بوجه عطر الهی آسمان را یعنی جاهدین و مخلص ابو اسیر راه

بصورت از زمان دشتی

خداوندی تا در عزیزان رهکار از آن بیست نه شکر مستقیم

بر استقامت صلیح که مرا در مسیر تا طمانه در عزت آ

در عذاب سلیم عطر صفتی اسام فرار دادی

و هو الزا طر بر فزانهان علی بن ابیطالب و ناطق الله لیه من

نمود عجب لغت عقلمان که با لایزین و لایز کنه سرخ عفت ماس

است ۲

یعنی که در آن نور است، معنویت، بی قراری که در او
 خود بالاترین و کبریا را دارد، یعنی که آرامش و معنویت در او
 خداوند نور است که در او از نور و در فقر است که در
 اهل بیت و پیوسته در مسیر یکی هم، خداوندی از نور عالم
 یافته ام، آنکه در جست و پا بودی است و کسین نگاه
 روحا در عالم اکونت از درک معرفت است که در معرفت
 ای خدا ای عزیز و ان خالق حکیم بی همتا، دست خدایک
 در کلام پیشتر معنی خای، من بدون برکت شما بر امید
 ضیاء من نور است ^{عقدت} من تو شما بر نرفته ام چون مغفرت
 در نزد کرم چه جایگاه است به کوشه و برگز
 سارقان و حکم بر است از امید ۳ تو ملائقت و کرم تو

چه در آن روز دو چشم بسته آورده ام که حرکت آن در کنار
 همه نیاید گواها، یک ذره نیزه ارزشمند دارد و آن کو کوه است
 بر صین است کوه است که بر این است است کوه است
 دنیا از غفلت است، یقین، خداوند در دست آن همه چیزهاست
 نه بر این عرصه و نه قدرت مطلق دارد اما در دستم چیزها را
 ذره نیزه کردم ام که با سبب و غرضه اعمد دارم و باکی
 روان بر آن ^{ببینید} است که در دست و دست آن که با سبب است
 عزیز مردم و دست آن که با سبب است بر زمین در آن که در آن
 و غلات
 و غلات است، در آن است که در دست است که در دست است
 همه است دست است که اعمد دارم قبول کرده است
 خداوند ای حاج است است در حق نذار و جواب است
 عیور از این که است عیور است که نذار در دست در این
 عیور است که در دست و آن بر من در دست است

میثاق
کتابخانہ

Subject: کہ اہل حق و عدل کو کھلتا رکھیں گے اور کلمہ شریف پڑھیں گے

اما یکو اعدیوں سے تو بدین وعدہ کہ مکتب اس کے نزدیک ہے

و دور خدائے عزوجل سے

من اللہ یا شاہی اور حرمت کا نذر ہے کہ دور حرم اولیائت سے

دریں درمیں صحت پرستی، کفارہ، (جو اس کے)

کلمہ و اس کے بار بار سننے سے کلمہ لایا ہے

و دروغ از دینت دویدم، جھڈم، جھڑبم، اور کلمہ

خندیدم و ہنڈا ہنڈم و کڑیج و کڑیج کڑم، اہستادم و ہنڈا ہنڈم

اعید دارم آن جھڈک کا و فوہنڈک کا و بے دولت آن

صبر سے اس کا بے غش، خداوند سے میں عرض میں،

لب سے تادم کوئی میں، قلب میں رہے اچھا،

و صبر سے درمیں اعدیوں سے بڑیا ارم اراضی

و ایدیز، و کیزہ بیزر آجھان بیزر کہ کلمہ

دیار سے کلمہ جزد ہارتو ان فوام کلمت میں

جو اشرت با اللہ، خداوند ای عیبہ میں کلمہ

از کلمہ اس کے صحت سے کلمہ کی ما یا بے کلمہ

اور انہوں نے کہا کہ ہر دو صاحبان ہمارے ہمارے ہونے والے ہیں
 اور ہر دو صاحبان ہمارے ہمارے ہونے والے ہیں
 اس لئے نہ در دہن بلکہ بر قلیح در چہ صبح یا اشک آہ
 یہ دشتیہ جسم منہ در حال علی سرہ اس کے
 جگہ نہ فکری کہ کہ جیل ساں پر درت استندار
 را بندنیرہ خالق من، محب من، مخلص من
 کہ یوں کہ اولیٰ حضرت است کہ اسرو صوم را معلوم
 صحتی صورت کئی و وار در فوانہ ہوا کج زان
 و بیجان، عزیز من ازین فوانہ در میان چیمان
 سر بہ بیت با بختی گزار دہام صلا بہ اعلیٰ ازین
 شہر بہ اسکی کہ و از اسکی کہ اسکی کہ اسکی کہ اسکی کہ
 اسکی کہ اسکی کہ اسکی کہ اسکی کہ اسکی کہ

وا بجزیرہ اما انحصان کہت سے توبہ ہم
 حق اصران دیر ادران می نام در انجیل عالم اس کی تپہ
 ہر ہنگام ہزار ابران خداوند عذریہ دادہ ایم وصال
 تا بر کف دست گزشتہ در ریاضہ عشق یازن
 بہ لوق حور سر آئندہ ایم عتاب سید

جہوری نامہ وکرا اسم و تعلق است ادران
 و آقاہ
 حسین بن علی ایران است ^{برائتہ} جہوریہ اسلام
 است و ایز جرم و گناہ دیر اعرامی مانند
 اگر کنگ اییز جرم از زمین بر حور یاقوت
 ہا مانند و ^{بسیار} اییز و نہ جرمین محمد سادہ
 حور ادران و ^{بسیار} کوانہ حور ^{بسیار} نیار مانند ادران
 است ادران ^{بسیار} منصف و منصف ^{بسیار} ادران

کز کج درنده های این کشور را درین
 او بچای هوی سنگ ها رسد همین عهد را در کرد
 اما هر نام این بود که اسم را به یحیی خوانند
 عاقل و دانا و دیندار و عاقل و عاقل را به یحیی خوانند
 این مکتب است در این مکتب - ظاهر در این مکتب
 این دیگر است این مکتب در هر دوری و هر دوری
 خدا ظاهر همین مکتب را در این مکتب و مکتب ایران
 و مکتب ایران را اسم مکتب را در این مکتب
 قدرت است همان مکتب را در این مکتب و مکتب ایران
 و مکتب این مکتب در این مکتب و مکتب ایران
 خدا را در این مکتب و مکتب ایران
 بر این مکتب و مکتب ایران

و آنچه در این باره اتفاق افتاد به جهت آنکه
 با چشم و دل از آن خود بزرگ بیخبرها ننگونه
 میباشند و نیز از آن را با چشم آنگاه در نهاد
 آنچه آنگاه گنبد به و نیز از آن عهد او که
 میباشند هر دو هستند به چشم آنگاه و در تمام
 بنگین به همراهان و به زبان صادر از آن
 او را از سینه ها ننگونه که از و نیز از آن خود با اعراض
 و نگین آنگاه را در نبود بر آن و برادران
 هر دو از آن خود از تو هم کار سینه
 - سینه ها مع خود را که از او را در وقت
 و نیز از آن است برای دفاع از
 خودتان ، عهد حیات و اسم و کلمه

اقتراح کنید و بیرون بیاورید و به هر یک
 مانند دفاع از کفایت خود از مدعی و نوازیسیر
 و از عزت ای صفات و کرامت و ادب و احترام
 کند و طبیعت به صفت هر یک که در آن کمال
 ملاحظه مستحق را مورد بیرون بیاورید و به هر یک
 عزت و کرامت، و قلم و بیادها
 مستحقین و مردم را که در این روزگار
 به هر یک که در این روزگار
 مردی که دوست دارد استیغاف و در طو
 در این دفاع مستحق بیادها و کرامت
 ایجاب و در این روزگار و می در این روزگار
 حفظ

را فدای اسم کردند من همیشه از صندل آنجا
 هستم هدایت سال بخاطر اسم به من اعتماد
 گوید و زیندانی صد بار در وقت گناه و صیقل
 ندیدم صوره که در آن ای ، و اینها در طوفان
 من است ، من است ، من است
 روانه کردن و دلگشایی بزرگوار از زینت باشم
 و به عشق اسم مظلوم صبح من علی بن
 و نامه علم گزاران کرده است ، شکر صفت
 و صبر برنده ، صبر قلب مطهر
 و صبر راست در خورد و خوراک ، آنگاه از دور
 صبر الهی من است ، صبر الهی او در از صبر
 لا رفته اسم من ، آنگاه از زینت

و فرزندوں اور وفو اور ان عزیزان خود سے
 دوسرے دارم خون، یا بیشتر اور آغوشی ہو
 عزیزانکے من، رہ نیک آگاہی یوم و آگاہی، در
 وجود من، اب انجام عقیدت کردند من و وجود
 را نذر و وجود و عدت ایران کم
 در اسے دارم کہان ہر جہت و با کفر
 و ہر جہت ہر جہت و ہر جہت و ہر جہت
 ایطکب اسے و عقیدت اور عقیدت من
 اسے دور آن یک روز یک بار ہر جہت
 و اسے در روزگار سے اسے نہت و ہر جہت
 و ہر جہت سے ہر جہت از رنگ ہر جہت
 ہر جہت سے ہر جہت ہر جہت ہر جہت

از خودی دانسته برادر خود فرزندان خود
 بداند و وصیت و کتم اسامی را در این برسد
 که در اعیان یافته در اعتقاد ^{سپهبد} ~~سپهبد~~ و صلوات
 حق ننگه آرید و فلا از اسم بیارید و حدت کند
 و در هیچ فافراست در مکتب سید آج
 که بحسب اسامی و صلوات ۵۳۰۰ و صلوات
 و صلوات معنی مطهر و صلوات اینها رنگ خدا
 هست رنگ خدا را بر ~~رنگ خدا~~ رنگ خدا
 و صلوات

فرزندان در صلوات و صلوات فرزندان خدا
 بر راه و صلوات و صلوات و صلوات و صلوات
 فرزندان گورستان

خدایان و برادران و همسران و فرزندان
 و عذرتی که خدا پروران عالم صد ساله که روزگار
 من و بندگان و مانند من است. این بیگانه و بی
 صورت قرآن در صحنه ای از صحنه های دار و پندار
 و عقوبات و معنویان خدایان است. صد سال
 و در دوران کفایت بود که در وقت روزگار با آن
 شایسته هر چه صد ساله بود و ما را کفایت
 بود که در روزگار و مردم را در هر چه
 اصحاب و کرام بود و از آن تا به امروز
 در هر چه صد ساله بود و ما را کفایت
 در هر چه صد ساله بود و ما را کفایت
 در هر چه صد ساله بود و ما را کفایت

به عیب و خطی را اصلاح کن
 و در صورتی که ضامنان کتب و اموال کنی
 رعایتی در حق ما را در امور
 ضامنان ما و فرزندان کنه ما ادا کن
 هم استغفار کنیم و طلب عفو دارم
 در کس دلم چه زده ام را از انان کفاره برون
 گیرند و بر سر کت و کتاب و کتابها بر سر
 ضامنان و اموال ما در قیامت قرار ده
 نده ای کت و کتاب و اموال ما در قیامت
 اصح طلب ضامنان ما و همه استغفار کن که اموال ما
 آنچه بویسته در سرخ بودم اینک بویسته در دو
 صفحه خدا و تو را و ارزگها را فراموش کن

علی بن محمد کتیبی در هیئت امین و فواید مسئولین
 را از او یاد کند که او را این را که اعتقاد و مصیبت
 و علی - ولایت عقیقه است و این کتیبی و ولایت
 فتوری و نهی کتیبی و ولایت قاسم است
 از این مسئولین و کتیبی را که با کتیبی و ولایت
 قانون جامع مردم اعم از علم و عرفان
 است این ولایت علی بن محمد کتیبی
 است که در این فواید با مردم کتیبی را در این
 کتیبی را که کتیبی است! این کتیبی کتیبی
 و این کتیبی (صفت) - هیئت امین و این کتیبی
 این کتیبی است از اطلاق و از این کتیبی
 کتیبی در این کتیبی و کتیبی کتیبی

و به طرزیکر افراد پاکست و سعادت و منزلتگذار
 به ملت نه اوزادین که شما اگر به همین بودید
 هم پرند خاطره کان های سابق را تداعی
 و نکته عرفت به طاعت و در دور
 حاکم و تجملات را ستوده خود را گذارند
 در دور مکتب و حکایت خود در هر
 اعتراض به عدم خدمت به آنگاه را عیار به ابرار
 و خود را حاکمگذار واقعی تر بعد از آن
 با حجت به ترجیح و اهل ارزش را با یکدیگر
 مکتب
 و خود را حاکمگذار
 خود را حاکمگذار ترجیح و اهل ارزش را با یکدیگر

توجہ کثرت نہ یہاں موالانا و بیچارہ صاحب
 رجب برقی از آراء افسانہ روزگار
 از اخص حقیقتی حالتی است کہ طلاق و مسافر
 رازر جاہم تو کسے دھند ر ما نوادہ حق راز
 ہم بیان نہ حکمت لفظی اصل در
 از طرف دیگر
 اس نظام قنوادہ و معاملہ ہم از ہم باہر
 حکم نوادہ مستند از اصول علی صریح
 همه در مسیر رهبر و انکس و جمع ان علی مستند
 یک کتاب صحیح بر بنیابین اصول بران
 انکس اصل صدرت و کلچر

۱۶۵۰ کوه کوهی ظاهر به برادران من و عزیزان
 و ارباب ها پیغمبر دارم مددک مستعد
 را با امانت به اولاد من و نیاکان و نوه
 او در هر حال قرار دهید طبعی است
 به و کلاه است در میان من و اولاد
 در یک طرفه و در یک بنیت ^{باید است}
 است سر بقیه و بیرون است
 این است که داخل در این بنیت
 نکتہ دیگر است که موفق از دامن و
 اهداف من است های او و افاضت
 به مدد و محبت به مدد خویش او اینها
 اگر در غیر وقت خود را هرگز
 ۱۴۰۴ بر میزین شما امر جدید دارد

گرامی تقدیر که

سنتن کوماه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علای عظیم الشان و راجع

مردی روحانی و عیب و عیب زدودن تا رسیدن

حضور و جامع عظیم عقاید و آداب و آمان از یک سرباز

باید بینا و دیگر اگر این نظم انجیب بیستون

دین و آسوی از اینر حقیقتی این لاله صوره ها

استخوان خور را که آید در رحمت کشیده آید از بس

لا رود این دوره به هم دورن ها متفاوت است

اینبار اگر صلاحی از اسم حیران باقی بماند

راه صحیح حمایت بدون تکلف از الفک و سایر

عوامل حقیقت است باید در حادیت دیگران کارنامه

اسام کشیده به ملاحظه خیزانند هم آراء را در

دانش و عقیده و راه آبروردی راه ایم معتزله با اولیا

و صاحب از حضور است و سلامان است سنج استیکار

تحت پرچم دل حقیقت است و عقل تا نفس خود

و دین بر حق حقایق نفس داشته و دارند که در اوج عقاید

مؤثرند حقیقت را و سخنان خود و حالت حق و حقیقت

انگیزد و ملاحظه بکنند حق و این است خود را بس

و از نگاه و دلایه فقه حیات ایم جنبه استند است

در احادیث و کلام و از کلام من عفت که است الفقه

خاصات را در شکل مکتب www.GanJin.com میثاق جامع

اود نیازمند همراهی و کمک شماست در شما حضرات معظم
 با بیستادگان و سایر اعضای کانون و با هیئت
 و حمایت های آنان
 میسر و با صمیمیت در عهد ابراهیم و اسحاق با کتیب بر
 قضاوت و عدالت و مملوون کم خیزه او بود و بیکدیگر استوار
 بر اتحاد و کانون حضرت و احواف عین و غیره با این برکت

خداوند برود
 در شکر و سپاس خداوند که این برکت
 و عذر خداوند که این برکت از این برکت
 دولت دائم در شرفیایه تا همیشه این برکت
 و برکت که هر وقتی فصل باشد
 برکت و دولت برکت

از حق بگماند و اوست که در هر لحظه طلب پیشش و عفو داری
 از هر روز و هر لحظه که بگذرد و در هر لحظه که بگذرد
 که خورشید و ماه و ستاره را از استیلا طلب پیشش و عفو
 و ابرام و عفو که از حق طلب برادر است و این کلام است
 خزان از عیب و عیب و عیب نام میزیم که هر چه از ما بود برادر است
 بر احوال و فرزندان که در هر روز و هر لحظه که بگذرد
 از کانون و این و دلم برسان رستگار و عفو که هر وقت
 استخفاف و عذر و عفو

Copyright

المیثاق ہمہ برادران بزرگواران - من کتبی برادران
 و کلمتوں دولت و عزت کردار کا اکابر پیر و ستار

و احتمال روزنا

الحمد لله رب العالمين
صدامنا عراقنا كبره سنه

عاشق عالم

مؤسسہ مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمان